



---

## بررسی چالش های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت

میان رشته ای :: همایش دکترین مهدویت :: دوره ۱۵؛ ۱۳۹۸/۰۱/۲۹ - ۱۳۹۸/۰۱/۳۰

صفحات : از ۷ تا ۳۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1714927>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۹

---

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مبانی فقهی مستثنیات دین
- تأملی در مستثنیات دین
- تعزیر مالی و جریمه دولتی برای مطالبات غیرجاری در بانکداری اسلامی
- ارتداد، نگاهی دوباره/ تقریری از مباحث آیت الله موسوی اردبیلی- رمضان ۱۴۲۰ (احکام ارتداد (۳))
- اثبات اعسار زوج و تأثیر آن بر حقوق زوجة
- بررسی فقهی- حقوقی اثر اعسار زوج بر حق حبس زوجة
- پیشگیری از وقوع ورشکستگی در نظام حقوقی ایران و جایگاه آن در فقه امامیه با نگاهی به حقوق فرانسه
- اثر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بر قواعد ورشکستگی اشخاص، دعوی اعسار آنها و معامله به قصد فرار از دین
- بررسی نوآوری های شهید صدر در جمع عرفی
- اعسار از پرداخت دیه در آینه فقه و حقوق
- تقابل عام و خاص در دانش اصول و کاربرد آن در حقوق موضوعه
- جایگاه قرائن منفصل در شکل‌گیری ظهورات ثانوی

## عناوین مشابه

- بررسی چالش های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت
- بررسی ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت
- بررسی و نقد مبانی روایی مخالفان انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی در دوره غیبت
- پرسش و پاسخ؛ چراها و چراغها» تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت؛ بخش اول»
- بررسی نقش گرایش های مذهبی در شکل گیری و گسترش شهر اصفهان از عصر خلافت عباسی تا پایان حکومت سلجوقی (۱۳۲ تا ۷۵۰ق/ ۷۵۰ تا ۱۱۹۸م)
- حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر/ بررسی مؤلفه های صوری و ماهوی حکومت اسلامی در دوران غیبت
- بررسی تحلیلی دیدگاه مستشرقان معاصر، در مورد مشروعیت تشکیل حکومت در دوران غیبت، با تمرکز بر نظریه ولایت فقیه امام خمینی رحمه الله
- بررسی عوامل موثر بر نگرش مدیران نسبت به دورکاری و چالش های پذیرش آن توسط سازمان ها در عصر ویروس کرونا
- بررسی چالش های هویت فرهنگی و آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن فرهنگ
- ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت بر اساس آیات قرآن با تأکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری(مدظله)

## بررسی چالش‌های روایی تشکیل حکومت در عصر غیبت

سیدمسعود پورسیدآقایی<sup>۱</sup>

محمد امیری قوام<sup>۲</sup>

### چکیده

در کنار ادله فراوان قرآنی، روایی و عقلی بر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در همه دوره‌ها از جمله عصر غیبت امام عصر عجل الله فرجه روایاتی وجود دارند که برخی با استناد به آنها قائل به تعطیل حکومت اسلامی در عصر غیبت شده‌اند؛ لذا ضروری می‌نمود که این روایات به دور از هرگونه تعصب در مسیری علمی و منصفانه مورد ارزیابی قرار گیرند تا میزان قوت استدلال ایشان در سنجه نقد علمی روشن گردد؛ با استقراء این روایات با توجه به مضمون، آنها را به هشت دسته تقسیم نمودیم و در ذیل هر دسته، به بررسی سند و دلالت مهم‌ترین روایات آن دسته پرداختیم؛ در نهایت با بررسی سندی و دلالتی آنها روشن شد که بخش اعظم این روایات هم ضعف سندی دارند و هم ضعف‌های متعدد دلالتی و بخش بسیار محدودی از آنها اگر چه از نظر سند صحیح و معتبر هستند، اما دلالتی بر مدعای مستدل ندارند و بر فرض پذیرش دلالت آنها قابلیت جمع عرفی با دیگر ادله را دارند و در صورت نپذیرفتن آن وجوه جمع، با حجم بسیار وسیعی از ادله قطعی قرآنی، عقلی و روایات معتبر در زمینه جهاد، امر به معروف، دفاع از مظلوم و... تعارض دارند و چنین روایات محدودی توان تقیید یا تخصیص این حجم وسیع از ادله به زمان حضور امام معصوم علیه السلام را ندارند.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش پژوه سطح چهار مهدویت مرکز تخصصی موعود قم (نویسنده مسئول)  
(m.mirighavam@chmail.ir)

## واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، عصر غیبت، رایة (پرچم).

### مقدمه

موضوع ضرورت تشکیل حکومت اسلامی از جمله موضوعاتی است که از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است و در دوره‌هایی برخی صاحب‌نظران سعی نموده‌اند به دلایلی هم‌چون ضعف حاکمان اسلامی، ناکارآمدی برخی حکومت‌های اسلامی و...، با استناد به پاره‌ای از روایات در کنار تحلیل‌های عقلی و قرآنی، قائل به تعطیل شدن و عدم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت شده‌اند؛ با توجه به اهمیت موضوع، ضروری است که هر بخش از استدلال این صاحب‌نظران به شیوه‌ای کاملاً علمی، مورد بحث و بررسی و نقد علمی قرار گیرند؛ لذا مقاله حاضر در صدد است که بخش روایی مورد استدلال فوق را با صرف نظر از شخصیت قائلین و طیف بندی‌های سیاسی آنها، مورد ارزیابی علمی قرار دهد و میزان سازگاری ادله روایی مورد نظر با مدعای ایشان را به نمایش بگذارد.

روایاتی که در این زمینه مورد استناد قرار گرفته‌اند را می‌توان با توجه به محتوای آنها و براساس روش استقراء به هشت دسته تقسیم نمود که در هر دسته به یک یا چند مورد از مهم‌ترین روایات آن اشاره نموده و سپس صحت استدلالی آن را برای ادعای فوق مورد سنجش قرار خواهیم داد.

### بررسی سندی و دلایلی روایات

#### دسته اول: برافراشتن پرچم

روایاتی که به طور مطلق و عام هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور محکوم می‌کند؛ از مهم‌ترین روایات این دسته روایتی است که از امام صادق علیه السلام به ما رسیده و شبیه همان از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى. عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاعُوتٌ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (كليني، ١٤٠٧ق: ج ٨، ٢٩٥، ح ٤٥٢)<sup>١</sup>

این حدیث با اندکی تفاوت با سه سند دیگر نیز توسط نعمانی در کتاب الغیبه نقل شده است که در نقل اول به جای عبارت «قیام القائم»، تعبیر «رایه القائم» ذکر شده و عبارت «يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» در پایان حدیث وجود ندارد و در نقل دوم تنها تفاوت نبودن قطعه «يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» در انتهای حدیث است و در نقل سوم علاوه بر تفاوت در انتها، تفاوت دیگری نیز به چشم می‌خورد و آن این که عبارت «کل رایه ترفع» توسط راوی به صورت مردد بین «ترفع» و «تخرج» بیان می‌شود؛ که البته این تفاوت‌ها چندان تأثیری در استدلال نخواهد داشت.

سند اول نعمانی عبارت است از:

وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ رَبَاحٍ الزُّهْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بْنِ عَيْسَى الْحُسَيْنِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ. (نعمانی، ١٣٩٧ق: ١١٤، ح ٩)

سند دوم ایشان نیز چنین است:

وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارِيُّ بِمَقَالِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانِ الرَّازِيِّ <sup>٢</sup> قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عليه السلام يَقُولُ. (نعمانی، ١٣٩٧ق: ١١٥، ح ١١)

١. ترجمه: «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا برده شود، صاحب آن طاغوتی است که به جای خدای عزوجل مورد پرستش قرار می‌گیرد.»

٢. خ ل: «محمد بن الحسن الرازی» و «محمد بن الحسن الرازی»

در سند سوم نیز چنین آمده است:

وَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْبُنْدَنْبِجِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيِّ عَنْ  
عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ  
بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَعْيُنِ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
يَقُولُ ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۱۵، ح ۱۱۲)

برخی معتقدند که در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف اداره امت و تشکیل حکومت از وظایف مسلمین نیست؛ چرا که ظرف زمانی آن فراهم نیست و اگر چنین ظرفی فراهم بود، خود حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف ظهور می نمودند و حکومت را تشکیل می دادند؛ شاهد آن هم روایت فوق است که بلند کردن هر پرچمی قبل از قیام حضرت را باطل و صاحب آن را طاغوت معرفی می نماید. (حسینی حائری، ۱۴۲۴ق: ۴۸)

در نظر قائل به تعطیل حکومت در عصر غیبت، این حدیث که از جهت سندی معتبر است و نظایر آن، یکی از محکم ترین دلیل هایی است که برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور حجت عجل الله تعالی فرجه الشريف به آنها تمسک شده است. (باغی، بی تا: ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱)

### بررسی سندی

سند مرحوم کلینی در *کافی* صحیح است و همه راویان آن در کتب معتبر رجالی توثیق شده اند؛ اما در سند اول کتاب *الغیبه* نعمانی، حسن بن علی بن ابی حمزه در کتب رجالی کذاب و غالی معرفی شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳) و حتی ملعون بودن او نیز در ضمن روایتی نقل شده است؛ (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۲) بنابراین سند مذکور ضعیف است. در سند دوم مرحوم نعمانی نیز محمد بن حسان الرازی ضعیف دانسته شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۹۵) و به نقل از ضعفاء متهم شده است؛ (نجاشی، ۱۳۶۵: ش ۳۳۸) علاوه بر این رابطه بین محمد بن حسان با محمد بن علی الکوفی و نیز رابطه محمد بن

علی الکوفی با علی بن الحسین روشن نیست. در سومین سند نعمانی نیز، علی بن احمد البندنجی متهم به ضعف شده (ابن غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱، ۸۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۳۵) و عبیدالله بن موسی العلوی مهمل است و رابطه او با علی بن ابراهیم بن هاشم نیز معلوم نیست.

بنابراین از بین چهار سند فوق تنها یک سند که همان سند مرحوم کلینی است، معتبر است و بقیه موارد قابل اعتماد نیستند.

### بررسی دلالی

استدلال به این حدیث برای زیرسؤال بردن ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت، از جهات مختلفی قابل اشکال است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

الف) موضوع روایت فوق به دلیل وجود قرائن متعدد داخلی و خارجی اساساً نسبت به همه پرچم‌ها عمومیت ندارد و شامل پرچم‌های هدایت و پیام‌هایی که برای اهداف الهی صورت می‌گیرند، نمی‌شود و تنها شامل پرچم‌های ضلالت و طاغوتی می‌شود و به اصطلاح این حدیث نسبت به قیام برای تشکیل حکومت اسلامی تخصصاً خارج است؛ دلیل این ادعا وجود قرائن متعددی در متن و خارج از متن حدیث است که به برخی از آنها اشاره می‌نماییم:

### قرینه داخلی روایت

بلند کردن پرچم کنایه از اعلان جنگ برضد نظام حاکم است در این روایت، هر پرچمی که در زمان غیبت برافراشته شود، طاغوت معرفی شده و طاغوت در کتاب‌های لغت (صحاح، تاج العروس، لسان العرب، مفردات راغب و...) به معنای: کاهن و شیطان، سردمدار گمراهی «کُلُّ رَأْسٍ فِی الضَّلَالِ»، بت، هر معبودی غیر خدا «کُلُّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ اللَّهِ، مَا عِبُدَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»،

طاغوت هم در معنای مفرد و هم در معنای جمع به کار می‌رود (ابن منظور، ج ۱۵، ۹).

معنای لغوی در کنار قرینه توصیف طاغوت به «يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ» نشان می‌دهد که هدف از برافراشته شدن پرچم مورد نظر در روایت، جنگ و مبارزه علیه خداست نه در راه خدا.

### قرائن خارجی روایت

در صحیح‌ه عیص بن قاسم به نقل از امام صادق علیه السلام، درباره قیام زید چنین آمده است:

... إِنْ أَنْتُمْ أَنْتَ مِنَّا فَانظُرُوا عَلَىٰ أَىٰ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَىٰ نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَىٰ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَىٰ سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَىٰ أَىٰ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَىٰ الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَحْنُ نُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَىٰ بِهِ وَهُوَ بَعْضِينَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۱).<sup>۱</sup>

این روایت نشان می‌دهد که برخی قیام‌ها به دلیل داشتن شرایط لازم از قبیل علم و صداقت در دعوت به اهل بیت علیهم السلام و رضای ایشان - نه دعوت به خویشتن - و وفاداری به این هدف، مورد قبول اهل بیت علیهم السلام بوده است؛ علاوه

۱. ترجمه: «اگر [کسی از ما برای دعوت به خروج و قیام] نزد شما آمد، دقت کنید که بر چه چیزی خروج می‌کنید و نگویید زید خروج کرد؛ زیرا او مردی عالم و اندیشمند و بسیار راست‌گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد؛ بلکه به رضای خاندان پیامبر صلی الله علیه و سلم دعوت نمود و اگر پیروز می‌شد، قطعاً به آن چه که شما را بدان دعوت نموده بود، وفا می‌کرد. او، در برابر سلطنت و حکومتی محکم و یکپارچه قیام کرد [تا ارکان آن را متلاشی سازد]؛ پس هر کس از ما که امروز خروج کند به سوی هر چیزی که شما را به رضای آل محمد دعوت می‌کند، شما را شاهد می‌گیرم که ما به آن راضی نیستیم و او امروز از ما نافرمانی نموده و هیچ‌کس همراه او نیست...».



براین که ادامه روایت نیز به قرینه «فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ» نشان می دهد که مخالفت امام با هر قیام کننده ای از خاندان اهل بیت علیهم السلام مربوط به شرایط ویژه آن روز بوده و شامل همه قیام ها به صورت مطلق نمی شود؛ از این رو می توان گفت:

هر قیامی که شرایط لازم از جمله شرایط فوق الذکر را داشته باشد نه تنها مردود نیست بلکه مورد تأیید و تمجید ائمه علیهم السلام نیز هست؛ در نتیجه کسی نمی تواند بگوید که این روایت تنها باعث تخصیص قیام زید از روایت «کل رایة...» می شود و دلیلی برای سرایت آن به دیگر قیام ها وجود ندارد.

مضمون این روایت در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز آمده است؛ با این تفاوت که «رایة» در آن با کلمه «ضلالة» قید خورده است؛ به عبارت دیگر بر فرض پذیرش اطلاق روایت فوق، این اطلاق با این حدیث تقیید می شود و تنها شامل پرچم های ضلالت می شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۹۶، ح ۴۵۶)<sup>۱</sup> روایت مقید اگرچه به دلیل مجهول الحال بودن زکریا النقیض در هر دو طریقتش از جهت وثاقت مخبری نامعتبر محسوب می شود؛ ولی به دلیل موافقت با کتاب و روایات متعدد دیگر - که به برخی از آنها در قرائن بالا و قرائن ذیل اشاره شد و برخی دیگر در کتبی مربوط به ادله ضرورت تشکیل حکومت تفصیلاً ذکر شده اند (از جمله: مؤمن قمی، ۱۳۸۶ش؛ منتظری، ۱۴۰۹ق) - وثاقت خبری دارد.

روایات مربوط به قیام یمانی به عنوان یکی از نشانه های ظهور نیز، پرچم او را پرچم هدایت معرفی می کند<sup>۲</sup> و این قرینه ای دیگر است که منظور از این روایت

۱. ترجمه: «حَمِيدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْكِنْدِيِّ عَنِ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْأَحْوَلِ وَالْفَضِيلِ بْنِ بَسَارٍ عَنْ زَكْرِيَا النَّقِیْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: ... مِنْ رَفْعِ رَايَةِ ضَلَالَةٍ فَصَاحِبَهَا طَاغُوتٌ.»

۲. عن الباقر علیه السلام: ليس في الرايات راية أهدى من راية اليماني هي راية هدى؛ لأنه يدعوالى صاحبكم. فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس وكل مسلم، وإذا خرج اليماني

را تفسیر می‌کند و نشان می‌دهد که پرچم‌هایی که بر پایه گمراهی و ضلالت باشند طاغوتی هستند نه همه پرچم‌ها؛ در نتیجه این روایت از اساس شامل پرچم‌های هدایت نمی‌شود تا بتواند با ادله قطعی و معتبر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی که مصداق پرچم هدایت هستند، تعارض کند.

روایات تمجید از قیام مختار تقفی<sup>۱</sup> نیز نشان می‌دهد که روایت محل بحث نمی‌تواند دارای عمومیت و اطلاق نسبت به تمامی قیام‌ها باشد.

روایات مربوط به تمجید از اهل قم و قیام و دعوت مردی از اهل آن (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۷، باب ۳۶، ۲۱۶، ح ۴۰) و نیز روایات تمجید از قیام مردمی از مشرق زمین (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق: ۲۷۳؛ ابن ماجه، ج ۵؛ ۲۰۹، ح ۴۰۸۲) نیز نمایانگر عدم اطلاق و عمومیت روایت محل بحث است.

بخش اعظم احکام الهی اسلام، احکام اجتماعی است و شرط تحقق حداکثری آنها در جامعه، تشکیل حکومت اسلامی است و تعطیل آن برابر است با تعطیل بخش وسیعی از احکام الهی در جامعه و یک روایت نمی‌تواند دلیل موجهی برای تعطیل نمودن یا اجرای حداقلی بخش وسیعی از احکام الهی در جامعه باشد.

فانهض علیه؛ فإن رايته رايه هدى. ولا يحل لمسلم أن يلتوى عليه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعوالى الحق وإلى طريق مستقيم؛ يعنى، میان این قیام‌ها، قیامی هدایت‌کننده‌تر از پرچم یمانی نیست. که پرچم هدایت است، زیرا مردم را به سوی حضرت قائم عجل الله فرجه دعوت می‌کند. بنابراین، هرگاه یمانی دست به قیام بزند فروش سلاح را به دیگران بر مردم و هر مسلمانی حرام می‌گرداند. هر زمان دست به قیام زد به سوی او بشتابید، زیرا پرچم او، پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی سرپیچی و تخلف از او، جایز نیست و هر کس نافرمانی کند، اهل دوزخ است، چرا که یمانی، مردم را به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۵۵، ح ۱۳)

۱. علی بن الحسین ع: لو أن عبدا زنجيا تعصّب لنا أهل البيت، لوجب على الناس موازته...؛ اگر بنده‌ای زنگی تبار، برای یاری ما، پیشانی بند رزم، بست واجب است مردم او را یاری و حمایت کنند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۶۵، ۴۵)

ب) حتی در صورتی که از اشکال فوق صرف نظر کنیم و «کل رایة» را قید  
 نزنیم، روایت فوق با ادله قطعی عقلی و نقلی و ادله معتبر نقلی در تعارض  
 خواهد بود و بلکه می توان ادعا نمود که به دلیل حجم گسترده و دلالت قطعی  
 و صریح ادله مقابل، قدرت معارضه با آنها را نخواهد داشت؛ چراکه آیات  
 فراوان مربوط به جهاد که برخی آنها را قریب به چهارصد آیه دانسته اند (از  
 جمله توبه: ۲۰، ۲۹، ۱۱۱؛ حج: ۳۸، ۳۹؛ نساء: ۷۵، ۹۵، ۹۶؛ انفال: ۶۵، ۶۶؛  
 آل عمران: ۱۶۹، ۱۷۰؛ بقره: ۱۹۰، ۱۹۳، ۲۵۱ و...) و نیز روایات فراوان جهاد در راه  
 خدا (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، باب ۶ و ۱۳)، ادله بسیار زیاد امر به معروف و  
 نهی از منکر، دفاع از مظلوم، مبارزه با ظلم و ظالمان و... به قدری گسترده اند  
 که به هیچ وجه نمی توان آنها را با یک روایت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام  
 تخصیص زد و تمامی مفاد آنها را در عصر غیبت تعطیل اعلام نمود؛ علاوه بر  
 این که همان گونه که بیان شد، روایت فوق اساساً شامل قیام های الهی و  
 پرچم های هدایت نمی شود تا بخواهد در مقابل آیات و روایات مربوط به  
 وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم و... تعارض نماید.

بنابراین لازمه جمع عرفی بین این روایت با ادله عقلی و نقلی قطعی و معتبر  
 - به خصوص با توجه به قرائن ذکر شده - این است که کل رایة را مقید کنیم به  
 پرچم هایی که با اهداف طاغوتی برافراشته می شود؛

نتیجه این که چه موضوع روایت را تخصصاً از موضوع ادله ضرورت تشکیل  
 حکومت اسلامی در عصر غیبت خارج بدانیم و چه به دلیل جمع عرفی بین  
 این روایت با ادله ضرورت تشکیل حکومت آن را به پرچم های گمراهی و  
 ضلالت مقید نماییم؛ در هر دو صورت معلوم می شود که تعارض مستقری  
 بین آنها وجود ندارد و تعارض ادعایی هم از نوع تعارض بدوی است و لذا  
 هیچ گونه خدشه و اشکالی بر ادله ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر  
 غیبت وارد نخواهد بود.

## دسته دوم: شکست قیام‌ها

روایات بسیاری که مفاد همه آنها به نوعی خبردادن از عدم موفقیت یا شکست قیام‌هایی است که قبل از ظهور به وقوع می‌پیوندند؛ از جمله آنها این روایت است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ رَفَعَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وَاللَّهِ لَا يُخْرُجُ وَاحِدٌ مِنَّا قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا كَانَ مَثَلَهُ مَثَلُ فَرِيخٍ طَارَ مِنْ وَكْرِهِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَوِيَ جَنَاحَاهُ فَأَخَذَهُ الصَّبِيَانُ فَعَبَثُوا بِهِ. (كُلِينِي، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴، ح ۳۸۲)<sup>۱</sup>

برخی با استناد به این‌گونه روایات چنین استظهار نموده‌اند که مؤمنین در زمان غیبت نباید قیام کنند چرا که مفاد این اخبار عدم نصرت و پیروزی چنین قیام‌هایی است. (سیدکاظم حسینی حائری، ۶۲-۶۳)

### بررسی سندی

روایت حماد بن عیسی مرفوعه است و زنجیره سلسله سند بین ربیعی و امام علی بن الحسین علیه السلام قطع شده است؛ مگر این که حماد بن عیسی را از اصحاب اجماع بدانیم و مرسلات او را مسند بشماریم. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۲)

### بررسی دلالی

الف) امام درصدد بیان یک خبرغیبی است که اگر کسی از ما اهل بیت علیهم السلام قبل از قیام قائم قیام نماید، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد و این منافاتی با این که قیام او آثار مهمی بر جای بگذارد، ندارد؛ همان‌گونه که قیام امام حسین علیه السلام در ظاهر موجب شکست شد، اما آثار بی‌بدیل این قیام پس از

۱. ترجمه: «قسم به خدا که هیچ یک از ما قبل از خروج قائم خروج نمی‌کند مگر این که مثل او هم چون جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از لانه‌اش پرواز کند که در این صورت کودکان او را گرفته و بازیچه خود قرار می‌دهند.»

قرن‌ها هم‌چنان پابرجاست. به عبارت دیگر مفاد روایت فوق، شکست هر قیامی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام نیست بلکه نرسیدن به نتیجه آرمانی مورد نظر است؛ علاوه بر این که این روایات به معنای نفی قیام زید بن علی، مختار ثقفی، حسین بن علی شهید فخر، قیام یمانی، خراسانی، مردی از اهل قم و... می‌باشد با این که بی‌تردید این انقلاب‌ها مورد تأیید اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت این روایات اصل قیام را نفی نمی‌کند بلکه پیروزی را نفی می‌کند؛ عدم پیروزی، دلیل بر نفی تکلیف قیام نیست. به عنوان شاهد این ادعا می‌توان به سخن امیرالمؤمنین در جنگ صفین اشاره نمود که وقتی در این جنگ شایع شده بود که معاویه مرده است، این خبر باعث شادی مردم شد. اما امام علی علیه‌السلام فرمود:

«به هیچ وجه؛ قسم به کسی که جانم در دست اوست، معاویه هلاک نمی‌شود تا این که مردم برضد او متحد شوند» و وقتی از ایشان پرسیدند: پس چرا با او می‌جنگی؟ فرمود: «به دنبال عذر بین خود و خدا هستم»<sup>۱</sup>.

این روایات گویای این است که مؤمن باید به وظیفه خود عمل کند و نباید انتظار داشته باشد که حتماً به نتیجه مطلوب برسد.

ب) ممکن است بگوییم عبارت «واحد منّا» فقط خود ائمه علیهم‌السلام را شامل می‌شود و در این صورت مفاد آن عدم موفقیت کامل قیام‌هایی خواهد بود که پس از امام سجاد علیه‌السلام تا قبل از قیام قائم عجل‌الله‌فرجه‌الشریف توسط خود ائمه علیهم‌السلام صورت بگیرد.

ج) دلیل این که اهل بیت علیهم‌السلام در دوره‌های متوالی پس از امام حسین علیه‌السلام دست به قیام نمی‌زنند و امام سجاد علیه‌السلام نتیجه آن را با جوجه‌ای که پیش از

۱. كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَهْلِكَ حَتَّى تَجْتَمِعَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ. فَقَالُوا فِيمَ تَقَاتِلُهُ قَالَ أَلْتَمَسُ الْعُذْرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ. (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ۱۹۸-۱۹۹)

قدرت پرواز و محکم شدن بال هایش از آشیانه اش پرواز کند مقایسه می نماید، این است که شرایط یک قیام مطلوب از جمله زمینه های مردمی و وجود یاوران مخلص و فداکار و... فراهم نبوده است و شاهد آن نیز روایتی است از امام صادق علیه السلام که فرموده اند:

اگر به تعداد این گوسفندان یاور داشته قیام می کردم. (کلینی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۴)

د) اگر جمع های عرفی فوق مورد قبول قرار نگیرد و بردلالت حدیث بر مدعا اصرار شود، اشکال تعارض آن با ادله قطعی و معتبر (از جمله آیات و روایات فراوان جهاد، لزوم دفاع از مظلوم، امر به معروف و... که برخی از آنها در نقد دسته اول مطرح شد) هم چنان پایرجاست.

#### دسته سوم: افزایش ناخوشی ها

روایتی که خروج قبل از قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را موجب افزایش ناخوشی های اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان معرفی می کند:

وَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ وَ مُحَمَّدُ ابْنَا عَلِيَّ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لَيْسَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضِمَامًا وَلَا يَدْعُو إِلَى حَقِّ إِلَّا صَرَعَتْهُ الْبَلْبَلَةُ... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۹۵، ح ۳).<sup>۱</sup>

و نیز:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَا خَرَجَ وَلَا يَخْرُجُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ إِلَى قِيَامٍ قَائِمًا أَحَدٌ لِيَدْفَعَ ظُلْمًا أَوْ يَنْعَشَ حَقًّا إِلَّا اضْطَلَمَتْهُ الْبَلْبَلَةُ، وَ كَانَ قِيَامُهُ زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِنَا وَ شِيعَتِنَا. (الصحيفة السجادية، ۱۳۷۶ش: ۲۰)<sup>۲</sup>

۱. ترجمه: «شنیدم که اباجعفر علیه السلام می گوید: هیچ یک از ما اهل بیت ستمی را دفع نمی کند و به حقی دعوت نمی کند مگر این که بلا با او دست و پنجه نرم می کند».

۲. ترجمه: «هیچ یک از ما اهل بیت قبل از قیام قائم مان برای دفع ظلمی یا زنده کردن حقی خروج

## بررسی سندی

در سند روایت اول، علی بن الحسن التیملی و حسن و محمد ابنا علی بن یوسف، مجهول هستند و رابطه آنها با علی بن یوسف و نیز ارتباط بین او با احمد بن علی الحلّبی که خود مجهول است، در کتب رجالی ثبت نشده است. صالح بن ابی الاسود و ابی الجارود نیز توثیق ندارند؛ بنابراین سند آن به هیچ وجه قابل اعتماد و معتبر نیست.

در سند روایت صحیفه متوکل بن عمیر ضعیف است؛ هر چند ضعف او، هیچ لطمه‌ای به اعتبار متن صحیفه سجّادیه نمی‌زند، چون این اعتبار، مبتنی بر قوت متن و تواتر است. بی شک صحیفه از امام معصوم علیه السلام است حتی اگر روایت هم، مشکل داشته باشد. ولی نمی‌توان برای حکم به تحریم قیام قبل از ظهور، به روایتی که اشکال سندی دارد، اعتماد کرد.

## بررسی دلّالی

احتمالاتی که در دسته پیشین مطرح شد از جمله انحصار در ائمه علیهم السلام، اخبار غیبی از نتایج ظاهری قیام ایشان با توجه به نبودن یار و یاور و شرایط قیام و...، در این حدیث نیز وجود دارد و لازمه جمع عرفی آن با دیگر ادله - البته با صرف نظر از اشکال سندی و عدم حجیت آن و در نتیجه عدم استقرار تعارض - همین وجوه است؛ علاوه بر این که این حدیث، با ادله قطعی و معتبر از جمله آیات و روایات فراوان باب جهاد، امر به معروف، دفاع از مظلوم و... در تعارض است.

به طور کلی درباره این روایات و روایت‌های مشابه آن، گذشته از ضعف سند که مانع از توان ایستادگی آنها در مقابل ادله قطعی جهاد و امر به معروف و

---

نکرد و خروج نمی‌کند، مگر این که بلا او را از بیخ و بن می‌کند و قیام او [سبب] افزایش ناخوشی ما و شیعیان ما شده است.

نهی از منکر و اقامه احکام اسلام و دفاع از حوزه مسلمانان و شئون آنان است، می‌توان گفت:

برخی از آنها از جعلیات و تحریفات ایادی حکام جور و جیره‌خواران آنان است در هنگامی که با قیام برخی از فرزندان علی علیه السلام و روی آوردن مردم به آنان مواجه می‌شده‌اند تا بدین وسیله امید آنان را قطع نموده و آنان را از میدان سیاست دور نگه دارند، برخی از آنها درباره کسانی است که پرچم‌های گمراهی برافراشته و مردم را به اطاعت از خویش، فرامی‌خواندند و برخی از آنها ناظر به شخص معین و یا شرایط معینی است، شرایطی که زمینه‌های قیام و مقدمات آن فراهم نیست و برخی از آنها در شرایط تقیه از حکام جور بیان شده است. و برخی دیگر در مقام بیان حکم شرعی نیست، بلکه فقط متضمن بیان اخبار غیبی است. و وجوه دیگری از این قبیل. (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۲۸)

### دسته چهارم: لزوم خانه‌نشینی تا پیش از خروج سفیانی

روایاتی که وظیفه شیعیان در برخورد با قیام‌های قبل از ظهور را تعیین می‌کنند و آنها را از همراهی با قیام‌کنندگان، قبل از ظهور نشانه‌های قیام قائم نهی می‌کنند و یا امر به سکون، ملازمت خانه و رصد وقوع علائم ظهور می‌نمایند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى. عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا سَدِيرُ الزَّمَّ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلْسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاشْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ سَنَ الشُّفْيَانِيِّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۶۴-۲۶۵)

۱. ترجمه: «امام صادق علیه السلام فرمود: ای سدید! در خانه‌ات باش و پلاس و زیروی آن باش [کنایه از این که هیچ حرکتی نکن]. مادامی که شب و روز آرامند، آرام باش؛ پس هنگامی که به تو این خبر [رسید که سفیانی قطعاً خروج نموده است، به سوی ما کوچ کن اگرچه بروی پایت [کنایه از این که اگرچه پیاده بیایی نه سواره]».



و نیز:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي  
أَيُّوبَ الْحُرَّازِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ حَمَسُ  
عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ - الصَّيْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْحَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ  
الرُّكْبِيَّةِ وَالْيَمَانِيُّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ حَرَجَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ قَبْلَ  
هَذِهِ الْعَلَامَاتِ أَخْرَجُ مَعَهُ قَالَ لَا... (كلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۳۱۰،  
ح ۱۴۸۳)

و نیز روایاتی از امام صادق و امام رضا علیهما السلام و موارد دیگری که با عبارات  
مشابه همان مضمون را مورد تأکید قرار داده اند. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵،  
۵۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۶۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۱۳ و...)

### بررسی سندی

روایت اول از نظر سندی، مسند و صحیح است و روایت دوم نیز مسند و  
موثق است.

### بررسی دلالی

استدلال به این گونه روایات برای استدلال بر نهی از هرگونه قیام و تشکیل  
حکومت در عصر غیبت، بر پایه الغای خصوصیت از مخاطب شکل گرفته  
است؛ حال آن که الغای خصوصیت بدون یقین به عدم دخالت خصوصیت  
مخاطب، صحیح نیست. (حائری حسینی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۷-۱۱۸)

در این روایات نه تنها چنین یقینی وجود ندارد؛ بلکه در مورد افرادی مانند  
سدیر شواهد متعددی برخلاف الغاء خصوصیت داریم؛ از جمله این شواهد  
می توان به این موارد اشاره نمود:

الف) از امام صادق عليه السلام روایتی درباره سدیر نقل شده که فرمودند:

۱. ترجمه: «از امام صادق عليه السلام شنیدم که می گوید: پنج علامت قبل از قیام قائم هست: صیحه،  
سفیانی، خسف، قتل نفس زکیه و یمانی؛ پس گفتم: فدایت شوم! اگر یکی از اهل بیت قبل از  
این علامات خروج کرد، آیا همراه او خروج نماییم؟ فرمود: نه...».

سدیر پیچیده به رنگ‌ها است؛ گویا منظور امام این است که سدیر از نظر فکر و دقت فردی احساسی است و بریک روش محکم و استوار یابرجا نیست. (مامقانی، ج ۲، ۸)

ب) روایت «لو كان لى شيعة بعدد هذا الجداء ما وسعنى القعود» (کلینی، ج ۲، ۲۴۲، ح ۴) خطاب به سدیر نشان‌دهنده شخصیت او و ضعف تحلیلی او نسبت به مسائل مهم است.

ج) روایت معلی بن خنیس که نامه سدیر و عده‌ای به امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند نیز نمایانگر ضعف سدیر در تحلیل درست وقایع و صف‌بندی در جنبه‌های سیاسی و اعتقادی و... و عدم تشخیص دقیق و عمیق شرایط و عدم شناخت نسبت به اهداف پس‌برده ابومسلم از قیام و شعار الرضا من آل محمد می‌باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّهْقَانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بَيْعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سِبَابَةَ عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نَعِيمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتِبَ غَيْرَ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسَوْدَةُ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرُ وُلْدُ الْعَبَّاسِ بِأَنَّهَا قَدْ قَدَّرْنَا أَنْ يُؤْلَ هَذَا الْأَمْرَ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضَرَبَ بِالْكَتُبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أَفَ أَفٍ مَا أَنَا هُوَ لَاحِدٌ بِأَمَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُقْتَلُ السُّفْيَانِيُّ. (کلینی، ج ۲، ۱۴۰۷، ح ۳۳۱، ۵۰۹؛ حرعاملی، ج ۱۱، ۳۷، ح ۸)<sup>۲</sup>

از دیگر اشکالات دلالتی این روایات این است که به قرینه توجه دادن امام به

۱. خ ل: ذهب.

۲. ترجمه: «... از معلی بن خنیس نقل شده: زمانی که سیاه‌جامگان [اصحاب ابومسلم] نمایانگر شدند قبل از آن که فرزندان عباس [بنی‌العباس] ظاهر شوند، نامه عبدالسلام بن نعیم و سدیر و نامه‌های افراد متعددی را نزد ابی عبدالله [امام صادق] علیه السلام بردم [خ ل: آورده شد]؛ ما پیش‌بینی نموده‌ایم که این امر [خلافت] به شما برمی‌گردد؛ نظر شما چیست؟ [راوی] گفت: [امام] نامه‌ها را به زمین کوبید؛ سپس فرمود: آف آف! من برای اینان امام نیستم؛ آیا نمی‌دانند که سفیانی باید کشته شود؟».

خروج سفیانی و موکول کردن قیام امام به آن زمان، ظهور روایت در این است که قیام مهدی موعود علیه السلام مورد نظر امام باشد؛ یعنی مخاطب گمان می کرده که آن حضرت همان امام موعود است و به همین دلیل به جهت نفی و انکار چنین توهمی می فرماید: «من امام برای اینان نیستم؛ آیا نمی دانند که سفیانی کشته می شود؟»؛ علاوه بر این که با توجه به شرایط پیرامونی این حوادث و درخواست رهبری قیام از آن حضرت، زمینه تقیه به طور جدی وجود دارد و در نتیجه احتمال تقیه در چنین مواردی به خصوص در مقابل مخاطبانی هم چون سدیر و مانند آن، احتمالی جدی است. و البته از مهم ترین اشکال این دسته از روایات هم چون موارد قبل، تعارض برداشت مستدل با ادله قطعی و معتبری است که پیش از این، مورد اشاره قرار گرفت.

### دسته پنجم: پرهیز از شتاب

روایاتی که شیعیان را از درخواست عجله و شتاب پرهیز می دهند مثل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَنَّسِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي الْمُرْهَفِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْعَبْرَةُ عَلَى مَنْ أَتَاهَا هَلَكَ الْمُحَاضِرُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْمُحَاضِرُ قَالَ الْمُسْتَعْجِلُونَ... (کلینی، ج ۸، ۲۷۳-۲۷۴، ح ۴۱۱)<sup>۱</sup>

### بررسی سندی

در سند این حدیث، محمد بن علی ضعیف و فاسد الاعتقاد (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۳)، متهم به غلو (کشی، ۱۳۶۳ش: ۵۴۶) و کذاب و غالی (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش: ج ۱، ۹۵) بوده و ابی المرهف مجهول الحال است و در کتب رجالی معتبر از جمله کتب ثمانیه رجال، توثیق نشده است.

۱. ترجمه: «... از ابو مرهف از امام باقر علیه السلام: غبار [و گرد و خاک] به ضرر کسی است که آن را برانگیزد؛ محاضیر هلاک شوند! گفتم: فدایت شوم! محاضیر چه کسانی هستند؟ فرمود: شتاب کنندگان.»

## بررسی دلالی

این روایت و نظایر آن دلالتی برمدعای مستدل یعنی تعطیل کردن حکومت اسلامی ندارند؛ بلکه تنها از عجله کردن قبل از موعد و قیام بدون لحاظ شرایط زمان نهی نموده است و این مطلبی نیست که مورد اختلاف علمای شیعه باشد و این که مستدل آن را به تعطیلی مطلق حکومت اسلامی ربط می دهد مصادره به مطلوب و ادعایی بی دلیل است.

البته ممکن است امام در این سخن در مقام دلداری دادن به ابی مرهف به علت ترس او از تعقیب شدنش توسط مأمورین باشد؛ (منتظری، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۳۳ و ۲۳۵) و برفض صرف نظرا از عدم حجیت آن به دلیل ضعف سند، اشکال تعارض برداشت مستدل از روایت با ادله قطعی و معتبر نیز وجود دارد.

### دسته ششم: حرمت مبارزه بدون امام واجب الاطاعة (معصوم)

روایاتی که هرگونه مبارزه و قتال به همراه کسی غیر از امام مفترض الطاعة را حرام می داند، مانند این حدیث شریف:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَانِسِيِّ عَنْ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنِّي رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمُفْتَرَضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلَ الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَالْحِمِّ الْخَنْزِيرِ فَقُلْتَ لِي نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ. (کلبینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۲۷، ح ۲)<sup>۱</sup>

## بررسی سندی

بشیر در این روایت مردد بین افراد متعددی است که توثیقی ندارند و نمی توان اثبات نمود که او همان بشیر الدهان است؛ (خوبی، ۱۴۱۰ق: ۳۶۴ -

۱. ترجمه: «بشیر می گوید به امام صادق عليه السلام عرض کردم: در خواب دیدم که به شما گفتم: قتال و مبارزه بدون امام واجب الاطاعة حرام است؛ مانند مردار، خون و گوشت خوک. شما به من گفتید: آری همین طور است. امام صادق عليه السلام فرمود: همین طور است؛ همین طور است.»

۳۶۵) علاوه بر این که بشیرالدهان نیز حالش روشن نیست و به همین دلیل برخی کارشناسان معاصرین سند را ضعیف دانسته‌اند. (نرم افزار درایة النور)

### بررسی دلالتی

برداشت بسیاری از فقها و اندیشمندان از این روایت - که در بحث اشتراط جهاد ابتدایی به اذن امام نیز مطرح شده است - جهاد به همراه غیر امام معصوم یا منصوب از طرف اوست؛ یعنی هیچ کس از فقها قائل نشده است که در زمان حضور امام معصوم، جهاد با اذن منصوب امام نیز حرام است - مگر آن که مخالفت او با امام معصوم آشکار باشد - از این رو استدلال به این روایت در بحث مورد نظر ما، مصادره به مطلوب است؛ چراکه بحث بر سر این است که هرگونه قیام به صورت مطلق در زمان غیبت حرام است یا نه؟ و می دانیم که بسیاری از فقها، فقیه عادل یا همان ولی فقیه را منصوب از طرف امام دانسته‌اند و در نتیجه قیام به همراه او قیام با اذن امام مفترض الطاعة است؛ در نتیجه این که ادعا شود که روایت به صورت مطلق دلالت بر حرمت هر قیامی دارد، مصادره به مطلوب است.

علاوه بر این که در این حدیث نیز با صرف نظر از اشکال در حجیت به دلیل ضعف سندی، اشکال تعارض برداشت مستدل با ادله قطعی و معتبر همچنان پابرجاست.

### دسته هفتم: براندازی حکومت‌ها پیش از موعد، امری بس دشوار و محال

روایاتی که از بین بردن کوه‌های استوار را از نابودی یک حکومت قبل از سپری شدن ایامش آسان‌تر می‌داند و سپس زمان فرارسیدن آن ایام را پس از خروج سفیانی می‌داند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنِ  
الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ  
فَقَالَ لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ اخْرُجْ عَنَّا فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا، فَقَالَ:

«أَيُّ شَيْءٍ تَسْأَرُونَ يَا فَضْلُ، إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ ذِكْرُهُ - لَا يَجْعَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ وَ لِرِزَالَةِ جَبَلٍ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرَمِنْ زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضْ أَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ فَلَانَ بْنَ فَلَانَ» حَتَّى بَلَغَ السَّاعِ مِنْ وُلْدِ فَلَانَ. قُلْتُ: فَا الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ قَالَ: «لَا تَبْرَحِ الْأَرْضَ يَا فَضْلُ حَتَّى يَخْرُجَ الشُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ الشُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا - يَقُولُهَا ثَلَاثًا - وَهُوَ مِنَ الْمَحْتَمِ». (كليني، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۷۴، ح ۴۱۲)<sup>۱</sup>

هم چنین در ضمن روایتی طولانی از پیامبر ﷺ نقل شده که خطاب به علی عليه السلام فرمود:

رَوَى حَمَادُ بْنُ عَمْرٍو وَأَنَسُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام - عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَهُ: ... يَا عَلِيُّ إِنَّ إِزَالََةَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِي أَهْوَنُ مِنْ إِزَالََةِ مُلْكٍ مُؤَجَّلٍ لَمْ تَنْقُضْ أَيَّامُهُ. (شيخ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۳۵۲-۳۷۵، ح ۵۷۶۲؛ حر عاملي، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ۵۳، ح ۱۹۹۷۲-۹)<sup>۲</sup>

### بررسی سندی

در روایت اول فضل بن سلیمان الکاتب مجهول الحال است و به همین دلیل سند آن ضعیف است. (نرم افزار درایة النور)

در روایت دوم نیز ارتباط مؤلف (شیخ صدوق) با حماد بن عمرو و انس بن محمد در منابع رجالی ثبت نشده است؛ علاوه بر این که حماد بن عمرو مهمل

۱. ترجمه: «... از فضل کاتب [نقل شده که] گفت: نزد ابی عبدالله [امام صادق عليه السلام] بودم که نامه ابومسلم به ایشان رسید؛ پس فرمودند: جوابی برای نامه ات نیست. از پیش ما بیرون برو؛ پس ما در گوشی با هم سخن گفتیم. ایشان فرمودند: ای فضل! چه چیزی در گوشی به هم می گویند؟ قطعاً خداوند که پادشاه عزیز است به خاطر عجله بندگان عجله نمی کند و بلا شک از بین بردن کوهی از جایگاهش، آسان تر است از نابود شدن ملکی قبل از به پایان رسیدن مهلتش؛ سپس فرمود: همانا فلان بن فلان، زمانی که به هفتمین از فرزندان فلانی برسد. گفتم: نشانه میان ما و شما چیست فدایت شوم؟! فرمود: زمین را ترک مکن تا این که سفیانی خروج نماید. پس هنگامی که سفیانی خروج نمود پس اجابت کنید به سوی ما؛ - این را سه بار فرمود- و آن [سفیانی] از [علائم] حتمی است.»

۲. ترجمه: «ای علی! همانا از بین بردن کوه های استوار سهل تر است از نابودی حکومتی پیش از موعدش.»

است؛ انس بن محمد مجهول الحال و پدر او نیز مهمل است؛ بنابراین سند آن ضعیف محسوب می‌گردد. (نرم افزار درایه النور)

### بررسی دلالی

این روایات تنها بردشواری زوال مُلک و از بین بردن حکومت‌هایی که دوره آنها سپری نشده است، دلالت دارند؛ یعنی مُلک و حکومتی که هنوز شرایط برای تغییر و ساقط نمودن آن فراهم نیست.

علاوه بر این که در روایت اول مضمون نامه ابومسلم دقیقاً نقل نشده تا بتوان به طور کامل و دقیق و با توجه به تناسب حکم و موضوع به تحلیل جواب امام پرداخت و بر فرض این که نامه درباره خلافت و همراهی با قیام باشد، ممکن است جواب امام به دلیل اشراف کامل امام نسبت به اوضاع جامعه، اهداف ابومسلم و اهداف پس پرده شعار الرضا من آل محمد و... و بی نتیجه بودن این قیام در مسیر اهداف الهی بوده باشد.

دیگر این که به قرینه آخر روایت و اشاره امام به حتمی بودن خروج سفیانی به عنوان نشانه‌ای برای شروع حرکت و پاسخ دعوت امام، می‌توان چنین استظهار نمود که درخواست ابومسلم از امام، قیام به عنوان مهدی موعود عجل الله فرجه باشد.

از جمله دیگر احتمالات جدی در مقصود امام، به دلیل شرایط بحرانی حکومت بنی‌امیه و حساسیت آنها نسبت به کوچک‌ترین حرکات سیاسی از جانب امام و...، احتمال تقیه است.

صرف نظر از همه اشکالات فوق و نیز چشم‌پوشی از عدم حجیت به دلیل ضعف سندی، اشکال تعارض با ادله قطعی و معتبر هم‌چنان براستدلال فوق مطرح است.

### دسته هشتم: لزوم تقیه

روایات بسیاری که به مدح تقیه می‌پردازند و آن را محبوب‌ترین عمل نزد

خدا دانسته و رعایت نکردن آن را بی‌ایمانی معرفی نموده و تقیه را روش معصومین می‌داند؛ شیوه استدلال به این روایات برای اثبات تعطیل حکومت اسلامی، در عصر غیبت بدین شکل است که هرگونه حرکت و قیام برضد نظام حاکم برای تشکیل حکومت و...، برخلاف تقیه و روش معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نشانه بی‌ایمانی است؛ از جمله این احادیث می‌توان به این دو مورد اشاره نمود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلِيِّ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ بَشْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ مَا عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ التَّقِيَّةِ يَا حَبِيبُ إِنَّهُ مَنْ كَانَتْ لَهُ تَقِيَّةٌ رَفَعَهُ اللَّهُ يَا حَبِيبُ مَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ تَقِيَّةٌ وَصَعَهُ اللَّهُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱۷، ح ۴)<sup>۱</sup>

و نیز:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ جَابِرِ الْمُكْفُوفِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَعْمُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَأَحْبُبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۱۸، ح ۵)<sup>۲</sup>

### بررسی سندی

اگرچه سند روایت اول به دلیل مهمل بودن حبیب بن بشر ضعیف است و در روایت دوم نیز جابر المکفوف توثیق نشده است و ضعیف محسوب می‌شود؛ اما به دلیل تواتر روایات تقیه، بحثی در صحت آنها وجود ندارد.

۱. ترجمه: «از حبیب بن بشر نقل شده که گفت ابوعبدالله فرمود: شنیدم که پدرم می‌گوید: نه، قسم به خدا که روی زمین چیزی نزد من محبوبتر از تقیه نیست؛ ای حبیب! قطعاً کسی که تقیه داشته باشد، خداوند او را بالا می‌برد و کسی که تقیه نداشته باشد خدا او را خوار می‌کند...».

۲. ترجمه: «مراقبت کنید بر دین تان؛ ببوشانید آن را با تقیه؛ قطعاً ایمانی نیست برای کسی که تقیه ندارد...».



## بررسی دلالی

مهم‌ترین اشکال به استدلال به روایات تقیه در محل بحث، این است که اگرچه شکی در لزوم تقیه و محبوب و ممدوح بودن آن نزد ائمه علیهم‌السلام و آثار آن در حفظ دین و... وجود ندارد؛ اما در این که هرگونه قیام و حرکتی علیه نظام حاکم و هرگونه تلاشی در راستای تشکیل حکومت اسلامی به طور مطلق خلاف تقیه باشد، به طور حتم مناقشه و خدشه وجود دارد و چه بسا در موارد متعددی سکوت و سکون برخلاف تقیه و موجب زوال دین خواهد شد؛ اگر هرگونه قیام برای رسیدن به اهداف اسلامی و تشکیل حکومت در راستای اجرای احکام و فرامین الهی در زمان غیبت به دلیل منافات با تقیه ممنوع شود، بخش اعظم دین دچار نابودی خواهد شد و دین به پستوی زندگی فردی و پنهانی افراد محصور خواهد شد و نمی‌توان گفت در شرایطی که امکان شکست نظام طاغوتی و ظالم فراهم باشد، واجب است تقیه کنید و سکوت نمایید و هیچ حرکتی انجام ندهید و این در واقع دگرگون کردن معنای تقیه است؛ چراکه تقیه برای حفظ دین، حفظ جان مؤمنین و... است و تقیه در شرایط مذکور باعث نابودی دین و ایمان و یا باقی ماندن تنها پوسته‌ای شکننده از دین خواهد شد؛ امام خمینی رحمته‌الله علیه نیز با درک عمیق و فقیهانه خود از دین، تقیه را در دوره‌ای خاص حرام دانستند و فرمودند:

حضرات آقایان توجه دارند اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب ولو بلغ ما بلغ. (امام خمینی، ج ۱، ۱۷۲)

## نتیجه‌گیری

با بررسی مهم‌ترین بخش از روایاتی که ادعا شده بود دلالت بر تعطیلی حکومت در عصر غیبت دارند، روشن شد که بخش اعظم روایات مورد استناد، علاوه بر ضعف سندی، از نظر دلالت بر مدعا نیز دارای خدشه و

مناقشات فراوانی هستند؛ برخی موارد تخصصاً از ادله تشکیل حکومت در عصر غیبت خارج اند؛ در برخی موارد برداشت مستدل از این روایات مصادره به مطلوب است و مناقشاتی دیگر از جمله الغاء خصوصیت از مخاطب بدون دلیل قابل قبول، احتمال جدی تقیه، احتمال جدی جعلی بودن برخی از آنها به دلیل هماهنگی شدید با انگیزه‌های حکومت‌های جائز و تعارض جدی با ادله قطعی و معتبر و...؛ مواردی هم که ضعف دلالتی کمتری دارند، اشکال تعارض با ادله قطعی و معتبر از قبیل آیات و روایات جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از مظلوم، و ادله عقلی بسیار محکم ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای جلوگیری از بخش اعظم احکام الهی اسلام و... بسیار جدی است به گونه‌ای که به هیچ وجه یارای مقابله با این حجم از ادله را ندارند و تقیید یا تخصیص این حجم وسیع از ادله نقلی و عقلی با برخی روایات ضعیف‌السند و الدلالة و یا ضعیف‌السند امکان ندارد.

## منابع

- قرآن کریم  
صحیفه سجادیه
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة للنعمانی*، تهران، بی‌نا، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، بی‌نا، دوم، ۱۴۱۳ق.
- ابن ماجه، سنن ابن ماجه، الأرئووط؛ محقق: شعيب الأرئووط - عادل مرشد - محمد کامل قره بللی - عبد اللطیف حرز الله؛ دارالرسالة العالمية، الاولى، ۱۴۳۰ق.
- حائری، سید کاظم حسینی، *المرجعية والقیادة*، قم، دارالتفسیر، سوم، ۱۴۲۵ق.
- \_\_\_\_\_، *ولاية الأمر فی عصر الغیبة*، قم، مجمع اندیشه

- اسلامی، دوم، ۱۴۲۴ق.
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی للطوسی*، قم، بی نا، اول، ۱۴۱۴ق.
- ع باغی، *در شناخت حزب قاعدین زمان*، بی جا، بی نا، بی تا، به نقل از نوار آقای حلبی.
- عبدالله مامقانی، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، چاپ سنگی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *رجال العلامة الحلی*، نجف اشرف، بی نا، دوم، ۱۴۱۱ق.
- قاسمی، محمد علی، *نظریه تعطیل حکومت و نقد آن*، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم (پایان نامه)، ۱۳۸۰ش.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد، بی نا، اول، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط - الإسلامية)*، تهران، بی نا، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار (ط - بیروت)*، بیروت، بی نا، دوم، ۱۴۰۳ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین (للخوئی)*، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
- مؤمن قمی، محمد، *الولاية الالهية الاسلامية*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۶ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، بی نا، ششم، ۱۳۶۵ش.

- نجف آبادی، حسین علی منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية*، قم، نشر تفکر، دوم، ۱۴۰۹ق.
- واسطی بغدادی، احمد بن حسین، *الرجال (لابن الغضائری)*، قم، بی نا، اول، ۱۳۶۴ش.
- نرم افزار درایة النور.
- نرم افزار جامع الاحادیث.
- نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام.

